

سیاست عمومی فراملی پیرامون مدیریت اسلام و مسلمانان در اتحادیه ی اروپا و استرالیا: مطالعه ی موردی مهاجران ترک

مایکل هامفری

گروه جامعه شناسی و سیاست عمومی، دانشکده پژوهش فلسفی و تاریخی، دانشگاه سیدنی استرالیا

چکیده:

این مقاله ظهور یک سیاست عمومی فراملی را مطالعه می‌کند که بر مدیریت اسلام و جوامع مسلمان در غرب متمرکز شده‌است و نگاهی می‌اندازد به موقعیت متناقض جوامع مهاجر ترک در استرالیا و اروپا و رویه های گوناگونی که در گفتمان بین‌المللی یکپارچه سازی، سازگاری فرهنگی و ریسک سیاسی جای گرفته‌اند. در حالی که در اروپا، مهاجران ترک، سیاست اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی با هدف عضویت ترکیه در اتحادیه ی اروپا را مورد توجه دارند، در استرالیا روابط آنها با جامعه ی غالب و مسلط به جای تعیین هویت و تفاوت مذهبی اسلامی شان، بیشتر با افسانه‌های تاریخی آنزاک ملی گرایي سکولار تعریف و تعیین شده‌است. این امر از یک جهت محصول دیالوگ ملی گرایي استرالیایی حول آنزاک و گالیپولی و از طرف دیگر پیامد سازمان بوروکراتیک اسلام توسط دولت سکولار ترکیه و مدیریت آن بر سازمان‌های مذهبی خارج از کشور است. همچنین، این مقاله بر روی تجانس سیاست عمومی فراملی در مدیریت اسلام و مسلمانان تأمل کرده و آشکار می‌سازد که اتحادیه ی اروپا اغلب ماهیت اسلام و جوامع مسلمان در کشورهای دیگر را به‌درستی نشناخته است.

کلیدواژه‌ها: اسلام، مسلمانان، مدل دولت اسلامی سکولار، ترکیه، برخورد تمدن‌ها، ملی گرایي.

مقدمه:

ظهور تهدید تروریسم (که گاه به اسلام نسبت داده می شود) در سطح بین‌المللی پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و حوادث تروریستی پس از آن در اروپا - بمب‌گذاری قطار شهری مادرید (آتوچا) در یازدهم مارس ۲۰۰۴، بمب‌گذاری انتحاری در شبکه‌ی حمل و نقل لندن در ۷ جولای ۲۰۰۵ و مشکلات اخیر که ظاهراً به پزشک‌های مسلمان در بریتانیا در دوم جولای ۲۰۰۷ مربوط می شد در کنار سایر حوادث - جایگاه و موقعیت مسلمانان و اسلام در غرب را تغییر داده است. مسلمانان تبدیل به نگرانی مشترک امنیتی برای دولت‌های غربی شده‌اند و تبدیل به موضوعی شک‌برانگیز و عاملی برای دخالت و مدیریت سیاسی دولت‌های غربی شده‌اند؛ به‌علاوه شهروندی آنها نیز به‌طور فزاینده‌ای مشروط به عملکردشان در مواجهه با خواسته‌های جدید دولت برای یکپارچه‌گی و مشارکت بیشتر به عنوان عاملی دفاعی در برابر ترس از رادیکال شدن مسلمانان در "خانه" است.

در غرب، مهاجران مسلمان در حال تصرف شکاف نژادگرایی "نژاد مزنون" هستند، به‌عنوان "دیگرانی" که ثبات فضای ملی و مرزهای فرهنگی را به چالش می‌کشند. مهاجر مسلمان دیگر تنها ناسازگاری فرهنگی نسبت به جامعه ملی خاص نیست بلکه بالقوه مشکوک به عدم وفاداری سیاسی است. با گسترش روزافزون سلطه‌ی پارادایم "برخورد تمدن‌ها" (لوئیس، ۱۹۹۰؛ هانتینگتون، ۱۹۹۳) به‌عنوان نظریه‌ای که بیش از بقیه‌ی نظریه‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد، در "جنگ کنونی علیه ترور"، آخرین نماد چنین ترسی از تحرک پیوسته مهاجران و فراملی‌گرایی غیر عادی اسلامی، شخص جوان اروپایی‌ای است که داوطلب مسافرت به خارج برای جهاد بین‌المللی در قالب "جنگجوی خارجی" در عراق شده‌است (سیلورشتاین، ۲۰۰۵: ۱). در نتیجه، مسلمانان در غرب در محدوده‌های شهروندی حاشیه‌ای، قرار گرفته‌اند و دائماً در مورد اثبات قابلیت اعتماد و قضاوت در مورد مطالبات شهروندی‌شان به چالش کشیده می‌شوند.

امنیتی‌سازی مسلمانان و اسلام، آنها را از یک مقوله‌ی اجتماعی و رای سلسله مراتب‌های نژادی به رسمیت شناخته شده مهاجران به یک فضای «غربی» فراملی می‌راند. به عبارت دیگر، امنیتی‌سازی در غرب مشتمل بر تبدیل «مسلمانان» و «اسلام» به یک مقوله‌ی فراملی است تا به‌طور فزاینده‌ای آنها را از زمینه‌های اجتماعی و ملی خاص جدا کند. همانطور که اتحادیه‌ی اروپا از اصطلاح «مهاجر» به‌عنوان مقوله‌ای برای نظارت و مدیریت فراملی - ورود غیر قانونی، جرم - استفاده می‌کند، اصطلاح «مسلمان» هم به یک مقوله‌ی فراملی برای اشاره به یک دیگری مزنون و بالقوه خطرناک تبدیل شده است (بیگو، ۲۰۰۲). امنیتی‌سازی اسلام و مسلمانان تمایز میان دفاع و امنیت داخلی را در هم می‌شکنند چرا که این ویژگی «سلولی بودن» رادیکالیسم که به نام اسلام انجام می‌شود - مبتنی بر غیر متمرکز بودن، شبکه‌ای بودن، فراملی بودن و خود کفا بودن - است که برای یک دولت به‌عنوان بخشی از یک نظام دارای «ستون فقرات»^۱ مرکزی، امکان نظارت بر آن را مشکل ساخته است. آنچه امروز به نام «امنیت ملی» شناخته می‌شود، به شکلی جدید از تهدید کشف شده در داخل اشاره دارد که مستلزم آمادگی علیه گردش تهدیدات نامرئی در دنیای روزمره است. این ابهام در مرزهای امنیت ملی و میان درون و برون به‌عنوان مقیاس بندی دوباره حاکمیت به‌عنوان حکومت‌گری فراملی از طریق صورت بندی فضای با واسطه فراملی، قانون گذاری فراملی و فضای مدیریتی

اعمال می‌شود. حکومت‌گری فراملی از خلال شکل‌گیری حوزه‌ی عمومی غربی به وجود آمده است که به‌وسیله شهروندان - تماشاگر تولید شده که خود شاهد رویدادهای خطرناک با واسطه و فضای فراملی حکومت‌گری‌ای بوده‌اند که از انتقال سیاست عمومی و قوانین شکل گرفته برای هماهنگی مدیریت و قانون‌گذاری اسلام و مسلمانان به‌عنوان تهدیدات بالقوه برآمده است (هامفری، ۲۰۰۷ ب).

قوانین فراملی در مورد مسلمانان و اسلام از راه هماهنگی رویکردهای غربی حوادث با ریسک با واسطه و سیاست انتقالی طراحی شده برای هماهنگی کنترل و مجازات تهدید مسلمانان پدید آمده است. بیگو (۲۰۰۲) توضیح می‌دهد که امنیتی سازی [مورد] «دیگران مشکوک» به‌عنوان در دسر برای حکومت، از طریق دولت مداخله‌گر و نه دولت حامی به‌پیش برده می‌شود. حکومت‌گری فراملی به مدد جهانی شدن فناوری‌های مراقبتی و تسری کنترل دولت به ماورای مرزها و همچنین متخصصان امنیتی بین‌المللی امکان‌پذیر شده است (بیگو، ۲۰۰۲). در اروپا هماهنگ‌سازی سیاست‌ها با پروژه اتحادیه اروپا پیرامون ساخت جامعه اروپایی هماهنگ است تا یکپارچه‌سازی سیاسی و اقتصادی را ارتقا بخشد. در سال‌های اخیر، رشد سریع تعداد کشورهای عضو اتحادیه اروپا، هماهنگ‌سازی سیاست‌ها به‌وسیله تعیین اهداف و فراهم‌سازی شرایط برای حرکت به سمت عضویت کامل را به محملی برای اصلاح اجتماعی تبدیل کرده است. اکنون، هماهنگ‌سازی سیاست‌ها در مدیریت اسلام و مسلمانان اعمال شده و این عمل به بخش جدایی‌ناپذیر نظارت و کنترل در همه کشورهای غربی‌ای که گروه‌های مسلمانان ساکنند، تبدیل شده است. ما در ادامه باز هم به اهمیت عضویت در اتحادیه اروپا در مدیریت اسلام و مسلمانان خواهیم پرداخت.

انتقال سیاست‌ها و قوانین در سه حوزه اصلی رخ داده است: سیاست ضد تروریسم، سیاست مهاجرت و سیاست ادغام. هماهنگ‌سازی ضد تروریسم بر اعمال قوانین ضد تروریسم متمرکز می‌شود که پیش‌گیری را به‌عنوان توجیهی برای بازداشت و بنیانی برای شک مطرح می‌کند. در حال حاضر، هماهنگ‌سازی سیاست مهاجرت به خوبی در اتحادیه اروپا شکل گرفته تا مهاجرت غیرقانونی را کنترل و پناهجویی را محدود کند. این هماهنگ‌سازی بر کنترل مرزها و ثبت ترسیم چهره مهاجران مسلمان به‌عنوان خطرات امنیتی متمرکز شده است. هماهنگ‌سازی سیاست‌های ادغام بر ارتقای همبستگی اجتماعی و شمول اجتماعی از طریق مهارت‌ها (مخصوصاً زبان و دانش فرهنگی) و پشتیبانی از مسلمانان میانه‌رو علیه تندروان و معتدل کردن ارزش‌ها و کردارهای فرهنگی (مثل تندروی مذهبی و نابرابری جنسیتی) که ناهماهنگ با ارزش‌های لیبرال دموکراسی هستند، متمرکز می‌شود. حکومت‌های غربی تلاش داشته‌اند تا در سازمان‌های مذهبی اسلامی مداخله کنند تا اسلام را ملی و بومی کرده و از این راه، آن را (به اصطلاح) معتدل و مهار کنند تا بتوانند آن را به یک پروژه اجتماعی که در نهایت به ادغام گسترده مسلمانان منجر می‌شود، تبدیل نمایند.

اثر حکومت‌گری فراملی‌ای که با هماهنگ‌سازی نگرش‌های عموم مردم غرب به مسلمانان به‌عنوان خطر و هماهنگ‌سازی سیاست‌های عمومی به‌دست آمده است، یک هماهنگ‌سازی ابژه - اسلام و مسلمانان - بوده است. اصطلاح «مسلمان» تبدیل به مقوله‌ای یک دست فراملی شده است که اجازه می‌دهد همه مسلمانان به یک صورت نگریسته شوند و در فضای «دیگری‌مظنون» جای داده شوند. هماهنگ‌سازی سیاست‌ها این واقعیت را نادیده می‌گیرد که [مسلمانان] در جایگاه‌های سلسله مراتبی نژادی شده خاص مهاجران قرار دارند که این جایگاه‌ها خود به‌وسیله تاریخ‌های سیاسی و اجتماعی کاملاً متفاوتی ایجاد شده‌اند. یک رویه

هماهنگ کننده دیگر حکومت‌گری فراملی، توجه نولیبرال بر مسوولیت اجتماعی است. شکل‌های جدید از حکومت که حول سیاست‌های نولیبرال سازمان یافته‌اند، از یک سو اصلاحات در بازار را تشویق می‌کنند و از سوی دیگر، راهبردهای حکومتی را تقویت می‌کنند که بر خودگردانی، مسوولیت‌پذیری‌سازی، خود مختارسازی و خودکفایی توجه می‌کنند - و این موارد نیز شامل تنبیهی‌سازی اعمال شده بر امنیتی‌سازی مسلمانان به‌عنوان مقوله‌ای برای کنترل است. به‌عبارت دیگر، مدیریت مسلمانان و اسلام به‌عنوان یک مسئله امنیتی بر راهبرد امنیتی‌سازی فقر و «برخورد غیر قانونی با عدم امنیت اجتماعی و حاشیه‌نشینی شهری» (واکوانت، ۲۰۰۴: ۱۷۷) انطباق دارد.

رابطه میان دولت و مهاجران مسلمان در بین دولت‌های مختلف غربی متفاوت است و به‌وسیله روابط پیشین استعماری، سیاست‌های پیشین در مورد مهاجران که برای جذب نیروی کار برای توسعه ملی اقتصاد طراحی شده بود، و سیاست‌های نولیبرال اخیر که پیامدهای فقر و حاشیه‌نشینی را تبدیل به جرم کرده و به سیاست‌های تنبیهی واگذار می‌کند، شکل می‌گیرد. همه ویژگی‌های سلسله مراتب‌های خاص گرای ملی نژادی شده‌ای که اکنون تحت گفتمان «شمول اجتماعی» (شناسایی) از نو شکل می‌گیرند، بر اساس مقوله‌بندی سیاسی-فرهنگی از «آنها»ی مسلمانان و اسلام هم به‌عنوان «میان‌رو» و هم به‌عنوان «تندرو» تعیین می‌شوند. این سیاست شمول اجتماعی هدف خود را بومی‌سازی و ملی‌سازی اسلام (یعنی خلق یک اسلام استرالیایی) به‌عنوان یک مذهب سکولار شده که در آن ارزش‌های اسلامی به ارزش‌های غربی نزدیک شده‌اند، در نظر می‌گیرد. از نظر بوون (۲۰۰۳: ۴۹) گزینه «بومی‌سازی» که توسط دولت فرانسه برای فرانسوی‌های مسلمان پیشنهاد شده، هم تکرار است «[مسلمانان باید] . . . تلاش کنند تا کتاب مقدس خود را چنان (باز) تفسیر کنند که در عمل یک همگرایی ارزش‌های اسلامی با ارزش‌های اروپایی را تجربه کنند»، هم تک‌رو است «[مسلمانان باید] . . . آشکارا بساط قوانین و سیاست اسلامی را به طور کلی جمع کرده و اسلام را فقط در معنای روحانی آن زندگی کنند (و در زندگی روزمره فرانسوی باشند)».

در این مقاله من جستاری پیرامون امنیتی‌سازی و بومی‌سازی اسلام در آلمان و استرالیا با مشاهده موردی مهاجران ترک مسلمان انجام خواهم داد. آنچه مهاجران ترک را از سایر مهاجران مسلمان در غرب جدا می‌کند، نقش پیوسته دولت ترکیه در مشاوره و قانون‌گذاری امور مذهبی، حتی در میان دیاسپوراهای ترک است. مورد ترک‌ها در تضاد با سایر جماعت‌های مهاجران مسلمان قرار می‌گیرد، چراکه سازمان زندگی مذهبی آنها خود مختار، بر اساس جماعت‌های محلی و به لحاظ قومی تفکیک شده است. در دولت‌های غربی، این مسئله جماعت‌های تفرق یافته اسلامی‌ای ایجاد کرده که در آنها هیچ مکتب اصلی یا ساختار سازمانی وجود ندارد که بتواند مسلمانان را در یک تک سازمان مذهبی جمع کند. برخلاف تجربه بیشتر سایر جماعت‌های مذهبی مهاجری که به کشورهای غربی مهاجرت کرده‌اند و در آنها یک نهاد (مثل کلیسا) دارای مسوولیت شناخته می‌شود، سازمان باورها و کردارهای اسلامی در حوزه مسجدها باقی مانده‌اند. این سرشت به لحاظ بین‌المللی شبکه‌ای، متفرق و تمرکززدایی شده زندگی مذهبی اسلامی است که به شکل‌گیری سیاست‌هایی منجر شده که هدف عمده خود را بومی‌سازی و ملی‌سازی تعیین کرده‌اند.

مسلمانان ترک و اسلام ترکی هم در استرالیا و هم در آلمان به‌عنوان یک اسلام «میان‌رو» و سکولار شده به شمار می‌روند که در نوع خود سازگارترین مورد با فرهنگ آلمانی و استرالیایی می‌باشد. گزارش گروه

بین‌المللی بحران که اخیراً منتشر شده و رادیکال سازی مسلمانان در آلمان را ارزیابی می‌کند، به این نتیجه رسیده که مسلمانان مهاجر ترک، دومین گروه بزرگ مسلمانان در اروپا، به سمت گروه‌های جهادی اسلامی جذب نشده‌اند. در مورد استرالیا، پیتر کاستلو معاون وزیر و وزیر خزانهداری، ترکیه را «مدل دولت اسلامی سکولار» نامیده است (کوتسوکیس، ۲۰۰۶). ویژگی سکولار نهادهای دولت ترک و قانون‌گذاری بروکراتیک اسلام ترکی رسمی، دولت ترکیه را در یک رابطه نامعمول با دولت‌های میزبان یا پذیرنده در برابر مهاجران مسمان ترک قرار داده است. سازمان دولت سکولار اسلام در ترکیه و نقش دائم دولت ترکیه در سازمان‌دهی به نهادهای مذهبی در دیاسپورای ترکی در تقابل با «دیاسپورای اسلامی» غیر قانون‌گذاری شده و به لحاظ اخلاقی پراکنده قرار می‌گیرد که در آن مذهب در سطح وسیعی در سطح محلی در جماعت‌های مسجدی سازمان‌یافته است. هم در آلمان و هم در استرالیا دولت ترکیه از طریق وزارت امور مذهبی، درگیر فعالیت‌های فراهم آوردن روحانیان، حمایت از مسجد سازی و پشتیبانی از آموزش مذهبی بوده است. در حالی که موارد دیگری از دولت‌های خاستگاه مهاجران (مثل مراکش و الجزایر) در مدیریت مساجد و نیازهای مذهبی در جوامع میزبان یا پذیرنده اروپایی (اسپانیا، بلژیک و فرانسه) درگیر هستند، این فعالیت‌ها بیشتر در سطح محدود انجام می‌گیرد و مستقیماً به سیاسی‌سازی اسلام در میان جماعت‌های مسلمانان شمال آفریقا مربوط می‌شود.

مهاجران ترک و اسلام در آلمان و اتحادیه اروپا

در حال حاضر تعداد مسلمانان در آلمان در حدود ۲.۳ تا ۴.۳ میلیون نفر است که حدود هفتاد و پنج درصد از آنها (یعنی ۶.۲ میلیون) دارای اصالت ترکی هستند و ۳ درصد از کل جمعیت آلمان را تشکیل می‌دهند. رابطه دولت مدرن آلمان با مهاجران ترک مسلمان آن با سه مضمون عمده یعنی برنامه کارگر مهمان ترک، جاه‌طلبی‌های همیشگی ترکیه برای تبدیل شدن به یکی از اعضای اتحادیه اروپا و ظهور تروریست‌های جهادی بین‌المللی در اروپا شکل گرفته است. در هر کدام از این موضوعات، رابطه طولانی میان آلمان و دولت‌های ترک در مدیریت جامعه مهاجران ترک، بر رابطه دولت‌های آلمان و ترکیه سایه افکنده است. رابطه آلمان با جامعه مهاجران ترک آن در اساس با برنامه مورد حمایت دولت در طرح کارگر مهمان (مهاجرت موقت نیروی کار) شکل گرفته که در دهه ۱۹۶۰ به مرحله عمل درآمد. مهاجران ترک به آلمان آورده شدند تا نیروی کار قراردادی و غیر متخصص را بر اساس سکونت موقت فراهم آورند (کاستلز، ۱۹۸۴). هرچند انتظار این بود که آنها به زودی به کشور خود برمی‌گردند، اما کارگران ترک تبدیل به ساکنان طولانی مدت آلمان، البته بدون امکان تبدیل شدن به شهروند شدند. زمینه این قراردادهای نیروی کار، «قانون پادشاهی و شهروندی دولتی» ۱۹۹۹-۱۹۱۳ بود که مهاجران و فرزندانشان را از داشتن حقوق سیاسی مستثنی می‌کرد. تا سال ۲۰۰۰ دولت آلمان، رژیم بسیار سخت گیرانه‌ای در مورد تابعیت داشت که بر اساس اصالت و نه محل تولد بود. این بدان معنا بود که بیشتر نسل دوم و سوم مهاجران به‌عنوان خارجی شناخته می‌شدند. در دهه ۱۹۹۰ و زمانی که ۹ درصد از جمعیت آلمان را خارجیان تشکیل می‌دادند، آلمان هنوز خود را یک «کشور مهاجران» نمی‌دانست. به همین ترتیب، بیشتر آلمانی‌ها جمعیت ترک را حتی اگر در آلمان متولد شده بودند، یک کشور مهاجر در قلب کشور خود می‌دانستند.

هرچند قوانین شهروندی تغییر کردند تا امکان طبیعی‌سازی را فراهم کنند، اما این مساله مشروط به ادغام موفقیت‌آمیز [در جامعه آلمان] شد. شخص باید آلمانی‌بودگی خود را نشان می‌داد تا در آزمون‌های مختلف شهروندی بتواند طبیعی شدن خود را نشان دهد. یک مفسر، معیارهای شهروندی را استفاده از پرسشنامه برای آزمون آزمودنی‌هایی توصیف کرد که سعی می‌کند آنها را برای تعیین هماهنگ بودن با افکار عمومی رایج، و نه موافقت آنها با قانون اساسی بسنجد. به عبارت دیگر، به جای این که طبیعی سازی امکان‌پذیر شود، مسوولیت ادغام و هماهنگ شدن بر عهده مهاجران و فرزندانشان قرار می‌گیرد. این واقعیت که تابعیت آلمان اجازه نمی‌داد که یک فرد به طور هم‌زمان دو ملیت داشته باشد نیز خود مانعی برای پذیرش ملیت آلمانی می‌شد. تاکنون، تخمین زده می‌شود که حدود ۹.۱ میلیون نفر از ۶.۲ میلیون ترک ساکن در آلمان هنوز تابعیت ترکی دارند. اخیراً تعداد زیادی از ترکان ساکن در آلمان تلاش کرده‌اند تا تابعیت ترکی خود را دوباره به دست آورند، چیزی که آنها فکر می‌کردند می‌توانند بعد از به دست آوردن تابعیت آلمانی انجام دهند.

یکی از مسایل مهم دولت ترکیه در ارتباط با دیاسپورای ترک‌ها، جلوگیری از سیاسی شدن مهاجران ترک حول مذهب بود. از نظر نخبگان سیاسی سکولار ترک، اسلام همچنان «تهدیدی علیه جنبش مدرنیزاسیون، اصلاحات و پیشرفت آنها» است (یلماز، ۲۰۰۶: ۲۹). بر همین اساس، وزارت امور مذهبی می‌کوشد تا اسلام رسمی را برای مهاجران ترک خارج از کشور از طریق اتحادیه امور مذهبی ترکی-اسلامی مدیریت کند. این اتحادیه از نظر قانونی یک اتحادیه آلمانی است اما عملاً در کنترل دولت ترکیه و شاخه‌ای از سرپرستی امور مذهبی است که بالاترین مقام مذهبی در ترکیه به شمار می‌رود ۴.

اتحادیه اسلامی-ترکی امور مذهبی (DİTİB) یا دیتیب در آلمان وظیفه مدیریت مساجد، حمایت از تحصیلات مذهبی و استخدام روحانیان حقوق بگیر دولت به منظور رهبری "اسلام برای مهاجران" را برعهده دارد. یکی از نتایج حضور دولت ترکیه در گروه‌های مهاجر ترک، این است که زندگی جمعی به سمت جدایی از دولت و تقویت استقلال جامعه ترک‌ها، حرکت می‌کند. برای مثال، با وجود این که این گروه‌ها قانوناً می‌توانند از بودجه دولت آلمان در زمینه حمایت از توسعه موسسات مذهبی استفاده کنند، اما جمعیت مهاجر ترک تاکنون استفاده‌ای از آن نکرده است چرا که دیتیب کنترل مسایل مذهبی دیاسپورا را در دست دارد. به بیان دیگر، روابط دولتی ترکیه - آلمان نقش اسلام دولتی را تقویت کرده و در نتیجه فرصت‌های کمتری برای گروه‌های متنوع و کوچک قومی به ویژه آنهایی که مخالف دولت ترکیه هستند، باقی می‌گذارد. دولت آلمان از سنی‌گرایی مورد توجه دیتیب حمایت کرده و تمایل دارد اقلیت مسلمانان مخالف مثل علوی‌ها و دومین سازمان بزرگ مذهبی ترکیه با نام "جامعه اسلامی بینش ملی" را نادیده بگیرد. انجمن اسلامی-ترکی نگرش دینی (IGMG) یا ایگ-مگ موسسه مذهبی دیگری را راه‌اندازی کرده که شبکه گسترده‌ای از مکاتب قرآن، مساجد و اماکن مذهبی و همچنین تامین نیازهای مادی مهاجران و برگزاری تورهای زیارتی به مکه را در بر می‌گیرد.

انتظار طولانی‌مدت دولت ترکیه برای عضویت در اتحادیه اروپا نیز اصول هویت و بازنمایی اسلام ترکی در آلمان را تحت تاثیر قرار داده است. از این‌رو، نه تنها تک تک مهاجران ترک مجبورند "آلمانی بودن" خود را برای کسب تابعیت آلمانی ثابت کنند بلکه کشور ترکیه نیز باید "اروپایی" بودنش را برای عضویت در اتحادیه اروپا ثابت کند. درحالی‌که ضوابط عضویت در اتحادیه اروپا عمدتاً متمرکز بر سنجش اقتصاد ملی، توسعه

سیاسی و اجتماعی و تامین اهداف تولید است، فرهنگ اسلامی ترکیه (حتی اسلام سکولاریزه ترکیه) بزرگترین مانع بر سر راه عضویت این کشور به نظر می‌رسد. هرچند علیرغم همه این نگرانی‌ها درباره سازگاری ترکیه به‌عنوان یک کشور مسلمان، پیشرفت واقعی در مسیر عضویت در اتحادیه اروپا از زمان روی کار آمدن حزب AKP (عدالت و توسعه) در سال ۲۰۰۲ (که معتقد به آزادی‌های مذهبی بیشتری هستند) حاصل شده است. عضویت در اتحادیه برای این حزب تکیه‌گاهی برای پیشرفت اصلاحات در کشور بوده است، نه صرفاً یک دستاورد خارجی که با تلاش طولانی مدت به‌دست آید (امرسون و توکی، ۲۰۰۴). اما ملی‌گرایان افراطی ترک هستند که به اروپا بدبینند نه AKP (فینکل، ۲۰۰۷) ۵.

اصلاحات و اهداف تعیین شده از سوی اتحادیه اروپا که ترکیه باید آن را لحاظ کند، عبارتند از گسترش شهرنشینی، خاتمه نقض حقوق بشر و حل مساله قبرس از طریق روابط مدنی - نظامی. AKP به همین منظور یک لایحه قانونی ۳۴ (ماده‌ای) را پس از "قوانین هماهنگ‌سازی" تصویب کرده تا در متن قانون اساسی ترکیه جا گیرد. «بنابراین، مقطع زمانی کوتاه از سال ۲۰۰۰ به این سو را می‌توان دوران تغییرات بنیادین و مهم در تاریخ ترکیه دانست، فرآیندی که توسط یک دولت نسبتاً ضعیف ائتلافی آغاز شد. بدیهی است که چنین تحولات عظیمی بدون نظارت قدرتمند و نهادینه اتحادیه اروپا در مسیر عضویت کامل، ممکن نبود (اونیس، ۲۰۰۳: ۱۴).

حزب عدالت و توسعه مدل "دولت فرا توسعه‌ای" را در پیش گرفت، "دولتی که در تعامل با جامعه دموکرات، شفاف و قابل اعتماد است اما هم‌زمان نقش محافظ و ناظر را در ارتباط با اقتصاد ایفا می‌کند" (کیمن و اونیس، ۲۰۰۷: ۲۱۱). درحال حاضر مدل بازار نئو لیبرال با دغدغه‌های عدالت اجتماعی در حال اجراست تا با ساختار مورد انتقاد فعلی که منفصل از جامعه و در نتیجه آماده بروز فساد است، چالش کند. AKP علاوه بر مشروعیت دموکراتیک در داخل، "به‌عنوان یک حزب راست میانه با تمایلات معتدل اسلامی، توانسته است در نظر بازیگران مهم بین‌المللی مثل اتحادیه اروپا، آمریکا و صندوق بین‌المللی پول، به مشروعیت سیاسی نیز دست یابد" (کیمن و اونیس، ۲۰۰۷: ۲۲۱). اگرچه مهم‌ترین مانع فراروی ترکیه برای آغاز روابط تجاری با قبرس، همچنان به قوت خود باقی است.

اگر همان‌طور که فینکل (۲۰۰۷) معتقد است، ملی‌گرایان افراطی ترک (سکولارها) تمایل زیادی داشته باشند که اروپا با درخواست عضویت آنان مخالفت کند تا از عکس‌العمل ناسیونالیستی مردمی در ترکیه بهره‌برداری کنند، پس گروه‌های جدید اروپایی مخالف افزایش مهاجران و سیاستمداران ضد مهاجرت نیز می‌توانند چنین پایانی را رقم بزنند. تناقض اینجاست که درحالی‌که حزب اسلامی عدالت و توسعه دوردست‌ترین اصلاحات را به‌منظور برآوردن خواست‌های اتحادیه اروپا برای عضویت خود انجام داده، شکست در مقابل یکپارچه‌سازی سیاست در اروپا که خواهان بی‌خطر سازی اسلام و مهاجران مسلمان است، در انتظار آنهاست.

اثرات حمله ۱۱ سپتامبر و حملات تروریستی که پس از آن در اروپا اتفاق افتاد، کشورهای این قاره از جمله آلمان را به سمت یکپارچه سازی سیاست‌ها و قوانین مبارزه با تروریسم، سوق داده است. استراتژی محوری سیاست‌های ضد تروریسم، نسخه‌ای از سیاست‌های نئولیبرال نظارتی است که در دهه ۱۹۸۰ به منظور کنترل فقر و محرومیت‌های اجتماعی - خود تنظیمی (مسئولیت‌پذیری و خودمختاری) و مجازات ارایه شده بود. تجربه اجتماعی شمار زیادی از جمعیت مسلمان اروپا، محرومیت اجتماعی و اقتصادی بود که در حال

حاضر (بعد از بمب گذاری ۲۰۰۵/۷/۷ در لندن) به‌عنوان زمینه افراط‌گرایی (بنیادگرایی) مذهبی میان نسل جوان مسلمان تلقی می‌شود. بخش زیادی از توان استراتژی ضد تروریسم برای مبارزه با افراط‌گرایی، برای مشارکت فعالانه مسلمانان میانه‌رو و تندروهای مذهبی به حاشیه رانده شده، صرف شده است. بخشی از استراتژی محلی سازی اسلام و مسلمان، مداخله در نهادهای مذهبی به‌منظور پرورش روحانیان میانه‌رو به‌عنوان نماینده و سخنگوی جامعه مسلمان و مسلمانان موفق طبقه متوسط بوده تا آنها را به‌عنوان مسلمان نمونه (سکولار) معرفی کنند.

آلمان سیاست‌ها و قوانین خود در زمینه مبارزه با تروریسم را یکپارچه و استراتژی حمایت از مسلمانان میانه‌رو را در پیش گرفته است. یکی از موارد مهم این استراتژی حمایت از دیتیب (DITIB) به‌عنوان نماینده میانه‌رو اسلام در آلمان است. این استراتژی، کنترل جمعیت مسلمان ترک را از طریق یک آژانس متعلق به دولت ترکیه، مطالعه می‌کند. بنابراین دیتیب، در اجلاس همبستگی سران صدراعظم آنگلا مرکل (۲۰۰۶)، به‌عنوان تنها نماینده مسلمانان در آلمان برگزیده شد. این قبیل اجلاس مسلمانان در کشورهای مختلف غربی به‌عنوان تلاش برای اهلی‌سازی یا ملی‌سازی اسلام از راه نمایش مشورت با مسلمانان و مشارکت دادن آنان در تصمیم‌گیری‌های مربوط به نیازهای مهاجران مسلمان، برگزار شده است. هرچند اگر همان‌طور که ادعا شده، تنها ۱۰ تا ۲۰ درصد از مسلمانان مقیم آلمان عضو سازمان‌های مذهبی باشند یا به مسجد بروند، این انتقاد که "اجلاس همبستگی سران" نمی‌توانسته نماینده اکثریت باشد، کاملاً درست است. ۶. در آلمان، کنترل دولتی اسلام توسط دیتیب به‌عنوان نماینده اصلی مسلمانان آلمانی (اگر نگوییم تنها نماینده)، به‌صورت روزافزونی از سوی گروه‌های مخالف ترک و مسلمانان غیرترک در حال طرد شدن است. اجلاس همبستگی سران در جولای سال ۲۰۰۷، از سوی گروه‌های عمده ترک تحریم شد. دلیل آنها تصویب قوانین جدید مهاجرت بود که به اعتقاد ترک‌ها، نسبت به مهاجران ترک مقیم آلمان به شدت تبعیض‌آمیز است. این قانون شامل یک آزمون جدید تابعیت براساس زبان بود. طبق این قانون، هر مهاجر ترک که می‌خواست همسری از ترکیه برگزیند باید ثابت می‌کرد که همسرش زبان آلمانی را می‌داند و از وضعیت مالی مناسبی برخوردار است. این قانون به‌عنوان راهکاری برای محدودکردن ازدواج‌های سنتی ترک‌ها تلقی شد (لندلر، ۲۰۰۷).

هدف اجلاس حمایت از ارتقای یکپارچگی خارجی‌ها به‌منظور مبارزه با افراط‌گرایی و تروریسم داخلی بود ۷. علیرغم نگاه دولت به مسلمانان ترک به‌عنوان گروه‌های "میانه‌رو" و دارای کمترین احتمال گرایش به افراط‌گرایی، افکار عمومی در آلمان به‌طور روزافزونی نگران افراط‌گرایی اسلامی همه مسلمانان در این کشور است. ۸. نظرسنجی‌های اخیر حاکی از این است که ۸۲ درصد پاسخ‌دهندگان آلمانی درباره افراط‌گرایی اسلامی در آلمان نگران هستند (خیلی نگران یا به نوعی نگران) ۹. علاوه بر این، قوانین ضد تروریسم تدابیر شدیدی علیه "روحانیان تندرو" در نظر گرفته و اجازه اخراج آنها در صورت تحریک به خشونت را صادر کرده است (رایس-اوکسلی، ۲۰۰۵). نقشه ناکام بمب گذاری اخیر (سپتامبر ۲۰۰۷) که قرار بود توسط دو آلمانی و یک مهاجر ترک آموزش دیده در پاکستان (۱۰) انجام شود، باور عمومی در مورد میانه‌رو بودن ترک‌ها و مقاومت در برابر افراط‌گرایی را به چالش کشیده است (لندلر، ۲۰۰۷).

درعوض، یک گفتمان امنیتی داخلی بر خطرات تروریسم داخلی متمرکز شده و خواستار قوانین و سیاست‌های سختگیرانه‌تری برای مبارزه با تروریسم، کنترل اینترنتی بیشتر و نظارت دقیق‌تر بر تازه آیین هاست ۱۱.

مدیریت دولتی آلمان بر اسلام و مسلمانان از طریق اعتماد به دیتیب (سازمان وابسته به دولت سکولار ترکیه)، تحت تاثیر سیاست یکپارچه‌سازی قوانین ضد تروریسم اتحادیه اروپا و شدت گرفتن اضطراب (نگرانی) عمومی درباره مهاجران مسلمان، در حال تغییر است. در شرایطی که دولت ترکیه با تلاش‌های حزب اعتدال و توسعه و عمل به اصلاحات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی گام‌های بزرگی در جهت عضویت در اتحادیه اروپا برداشته، سیاست‌های یکپارچه‌سازی مبارزه با تروریسم اروپا همه مسلمانان را به‌عنوان یک تهدید می‌نگرد.

در حقیقت هم اتحادیه اروپا و هم ترکیه در حال حاضر با تجدیدنظر در قوانین، در مقابل معضل تروریسم قرار دارند.

مهاجران ترک و اسلام استرالیایی

حضور مسلمانان در استرالیا نیز نتیجه مهاجرت است و به دهه ۱۸۶۰ باز می‌گردد اما بعد از سال ۱۹۷۰ بود که رشد قابل ملاحظه‌ای در شمار مسلمانان مشاهده شد. از آن هنگام شمار مسلمانان مقیم استرالیا بر طبق آمار رسمی، از دو دهم درصد به ۱/۷ درصد کل جمعیت این کشور افزایش یافته است (جدول ۱).

جدول ۱. میزان مهاجرت مسلمانان به استرالیا

تاریخ سرشماری	جمعیت مسلمان	نسبت به کل جمعیت
۱۹۷۱	۲۲۰۰۰	۰/۲ درصد
۱۹۹۶	۲۰۱۰۰۰	۱/۱ درصد
۲۰۰۱	۲۸۱۵۷۸	۱/۵ درصد
۲۰۰۶	۳۴۰۳۹۲	۱/۷ درصد

وجه مشخصه جمعیت مسلمان استرالیا، ریشه‌های متفاوت فرهنگی از ۶۵ کشور مختلف، تمرکز در شهرهای بزرگ سیدنی و ملبورن و سازمان‌های اجتماعی و مذهبی است که حول محور قومیت تشکیل داده‌اند. با وجود تنوع بسیار، بزرگترین گروه مسلمانان استرالیایی را لبنانی‌ها و ترک‌ها تشکیل می‌دهند. براساس سرشماری رسمی سال ۲۰۰۱ لبنانی‌ها با ۲۹ هزار و ۳۲۱ نفر (۱۰٪) بزرگترین و ترک‌ها با ۲۳ هزار و ۴۹۷ نفر (۸٪) دومین گروه بزرگ مسلمان در استرالیا هستند. با احتساب ۳۶٪ از مسلمانان استرالیایی تبار، ۳۰٪ لبنانی الاصل و ۱۸ درصد ترکیه‌ای الاصل هستند. به عبارت دیگر، بیش از یک سوم مسلمانان استرالیا دارای ریشه لبنانی یا ترک هستند. اهمیت ریشه‌های قومی در سازمان اجتماعی - مذهبی گروه‌های مسلمان استرالیایی، در میزان تجمع آنها در ایالات، شهرها و حومه‌های مشخص است. مسلمانان استرالیا بیشتر در ایالت نیو ساوت ولز و ویکتوریا (به ترتیب ۵۰ و ۳۳ درصد) و به‌ویژه در سیدنی و ملبورن متمرکز هستند.

گروه‌های قومی خاص اغلب در این شهرها زندگی می‌کنند. مسلمانان لبنانی در نیوساوت ولز (۷۵٪) و مهاجران ترک بیشتر در ویکتوریا (۵۰ درصد) تجمع کرده‌اند. به‌علاوه همان طور که در جدول ۲ نشان داده شده، بیشترین تجمع مسلمانان در سیدنی در سه ناحیه است: ترک‌ها در آوبرن و مهاجران لبنانی در بنکس تاون و کانتری. میزان تجمع لبنانی‌ها در سیدنی نشان می‌دهد که ۱۵/۸۷ درصد کل مسلمانان استرالیا را تشکیل می‌دهند در حالی که مسلمانان ترک در سیدنی فقط ۶/۳۳ درصد از کل مسلمانان این کشور هستند.

۱۲.

جدول ۲. توزیع درصدی مسلمانان در نواحی سیدنی

ناحیه دولتی محلی	تعداد مسلمانان	درصد مسلمانان در منطقه دولتی محلی	درصد همه مسلمانان سیدنی در ناحیه دولتی محلی	اکثریت از کدام گروه است
آوبرن	۱۳۰۸۳	۲۳/۲۱	۹/۷۴	ترکی/لبنانی
بنکس تاون	۱۹۵۳۸	۱۱/۸	۱۴/۵۴	لبنانی
کانتری	۱۵۰۷۳	۱۱/۵۱	۱۱/۲۲	لبنانی

بهترین وجه تمایز مسلمانان ترک استرالیا را می‌توان در تقابل آنها با لبنانی‌ها یافت. تفاوت جوامع ترک و لبنانی نه فقط در بزرگی و تجمع آنها بلکه در درجه‌بندی نژادی مهاجران و گفتمان امنیتی درباره خطر اسلام در استرالیاست. با وجود این که هر دو گروه از نواحی روستایی مهاجرت کرده و در بدو ورود با مشکلاتی مثل بیکاری مواجه بوده‌اند، جامعه ترک‌ها در مقایسه با مسلمانان لبنان، موقعیت به‌مراتب پست‌تری در استرالیا داشته‌اند. این در حالی است که مسلمانان لبنان به‌عنوان یک گروه مشکل‌زا شناخته شده و بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، تحت فشار و مراقبت شدید پلیسی قرار گرفته‌اند. در حقیقت، بدنامی مسلمانان لبنانی از راه پوشش رسانه‌ای مسایلی مثل بیکاری بالا، وابستگی رفاهی، فعالیت‌های تبهکارانه، خشونت علیه زنان و درگیری به‌خاطر رهبری مذهبی، به مقدار قابل ملاحظه‌ای تصور عمومی از اسلام و مسلمانان در استرالیا را شکل داده است. مسایلی مثل تجاوز به عنف توسط یک گروه تبهکار در سیدنی (هامفری، ۲۰۰۷) و مناقشه درباره جایگاه و موقعیت مفتی، از جمله موارد منتسب به جامعه مسلمانان لبنان است.

یک تفاوت عمده میان جوامع ترک و لبنانی استرالیا، نحوه مهاجرت آنها، سازمان مذهبی این جوامع و جایگاه فرهنگی‌شان در افکار عمومی استرالیاست. در حالی که بیشترین افزایش شمار مهاجران ترک حاصل توافق دو دولت (استرالیا - ترکیه) در سال ۱۹۶۷ بود که ۱۰ هزار نفر ظرف چهار سال به آنجا مهاجرت کردند (بی.آی.ام.پی.آر، ۱۹۹۵)، موج مهاجرت مسلمانان لبنانی در پی تصویب یک برنامه انسانی در سال ۱۹۶۷، هنگام جنگ‌های داخلی لبنان، اتفاق افتاد. این امر به مهاجرت گسترده لبنانی‌ها و متعاقب آن، افزایش شمار لبنانی‌های مسلمان نسبت به لبنانی‌های مسیحی در استرالیا شد. تعداد لبنانی‌های مسلمان به یک سوم از مجموعه استرالیایی‌های لبنانی الاصل رسید و به تسریع فرآیند مهاجرت‌های زنجیره‌ای منجر شد.

در حالی که دولت ترکیه (دیانت) مسئولیت پاسخ دادن به نیازهای مذهبی مهاجران ترک را برعهده گرفت، نیاز لبنانی‌ها با توسعه ارگانیک مساجد و فراخواندن روحانیانی از روستاها و شهرهای خودشان برآورده شد.

وقتی مهاجران مسلمان ترک به خاطر پی‌ریزی اسطوره ملت در گالیپولی در سال ۱۹۱۵، و نقش کلیدی کمال آتاتورک در ممانعت از پیشرفت آنها [متفقین] و پی‌ریزی یک دولت سکولار مدرن، ارتباط خاصی با دولت استرالیا داشتند، مسلمانان لبنانی درگیر رقابتی سخت با جامعه لبنانی‌های مسیحی برای شناساندن خود بودند؛ این گروه (مسیحیان) عقیده داشتند که لبنانی‌های مسلمان تمام خوش نامی و وجهه خوب آنها را که در طول سال‌ها تلاش و کسب موقعیت اجتماعی، موفقیت‌های حرفه‌ای و اقتصادی به دست آورده بودند، تخریب کردند (هامفری، ۲۰۰۷).

سازماندهی اسلام ترکیه‌ای در استرالیا توسط "دیانت"، مسلمانان ترک را از سایر مسلمانان استرالیا متمایز می‌کند. مشخصات اسلام استرالیایی در تقابل میان سازمان‌های اسلامی ملی، ایالتی و گروهی، شکل گرفته است. به دلیل فقدان یک ساختار مشابه کلیسا در اسلام، تشکیل نهادهای مذهبی از نظر رهبری و ماهیت بازنمایی آن، دچار مشکلات بسیاری است. در استرالیا، تشکیل یک نهاد ملی اسلام باید توسط فدراسیون شوراهای اسلامی استرالیا که در سال ۱۹۶۴ تاسیس شده، انجام شود.

در حالیکه تمام تلاش‌های AFIC برای عضوگیری به‌عنوان یک گروه مسلمان استرالیایی شکست خورده و همه نشانه‌های قومی را از عنوان اتحادیه‌های خود حذف کرده است اما باز هم نمایندگی گروه و ایالت را بر عهده دارد. این گروه که برای پاسخ دادن به نیازهای جامعه مسلمان استرالیا ایجاد شده بود، در حقیقت هیچ قدرت رسمی مذهبی حتی از نظر قانون یا برای انتصاب روحانیان مذهبی مساجد و مکان‌های دینی ندارد. مساله اقتدار مذهبی هنگامی پررنگ شد که انتصاب "شیخ تاج الدین الهلالی"، امام مسجد لاکمبا متعلق به لبنانی‌های سنی در سیدنی به سمت مفتی در سال ۱۹۸۸، مشکلات زیادی به وجود آورد. هدف از انتصاب وی در آن زمان، جلوگیری از اخراج او بود. الهلالی به‌عنوان مفتی، شخصیتی بسیار جنجال برانگیز بود و به خاطر فاصله داشتن از ارزش‌های استرالیایی، آماج انتقادات شدید دولت وقت استرالیا قرار گرفت. او سمبل ناکامی مسلمانان در استخدام روحانیان تعلیم دیده در آن سوی آب‌ها بود. اما AFIC نمی‌توانست به راحتی او را برکنار کند. مشکل وقتی حل شد که الهلالی داوطلبانه درخواست کناره‌گیری کرد.

ماهیت خودجوش نهادهای دینی اسلام در استرالیا شاهد اختلاف میان رهبران مذهبی و سیاست‌های مسجد به‌ویژه در مورد عزل و نصب امام مساجد بوده است. همچنان که سیاست‌های گروه قومی و جریان‌های سیاسی کشور مبداء، بخش مهمی از زندگی گروهی مهاجران به‌ویژه لبنانی‌هایی بوده که در جنگ‌های داخلی ۱۹۹۰-۱۹۷۶ و بحران‌ها و جنگ‌های متعاقب آن، آسیب دیده بودند. علاوه بر سیاست‌های جوامع مسجدی، اختلاف و درگیری درون و میان شوراهای اسلامی دولتی نیز وجود داشته است. برای مثال در طول یک دهه گذشته، سه نهاد دولتی مختلف خود را نماینده AFIC معرفی کرده‌اند: شورای مسلمانان نیو ساوت ولز جایگزین شورای عالی اسلامی نیوساوت ولز شد که آن نیز به نوبه خود جانشین شورای اسلامی نیوساوت ولز بود (موریس، ۲۰۰۳).

بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و به‌ویژه بعد از "تروریسم داخلی" در حادثه بمب گذاری سال ۲۰۰۵ در لندن، مداخله در موسسات و رهبری دینی آنها، کانون توجه دولت استرالیا برای کنترل اسلام بوده است. تمرکز اصلی آنها اهلی کردن اسلام از راه مداخله در رهبری دینی نهادهای مذهبی، با هدف تقویت میان‌روها در مقابل افراط‌گرایان بوده است. استرالیا یک "شورای مشورتی مسلمانان" ایجاد کرد (مک‌گراس، ۲۰۰۶)

تا مسلمانان میانه‌رو را به تحرک علیه تندروها و ترویج اسلام استرالیایی تشویق کند. انتقاد مسلمانان از این شورا این بود که نماینده هیچ گروه یا حتی بخشی از دیدگاه‌های اسلامی در استرالیا نیست.

دولت این کشور همچنین از تاسیس "شورای ملی روحانیان استرالیایی" به‌عنوان یک شرکت عمومی حمایت نموده و یک مرجعیت دینی با عضویت روحانیان واجد شرایط ایجاد کرد ۱۴. برگزاری دوره‌های آشنایی روحانیان با جامعه استرالیا و برنامه‌هایی برای آموزش آنان در این کشور، از دیگر اقداماتی است که برخی کشورهای اروپایی مثل بریتانیا، هلند و فرانسه نیز به تبعیت از استرالیا انجام داده‌اند. فرض بر این است که روحانیان مهاجر، همان دنیایی را که از آن آمده‌اند، بازتولید می‌کنند. جالب این‌که "دیانت" با تصویب قانون آموزش روحانیانی از استرالیا، استقبال خود از این طرح را نشان داد (مک دونالد، ۲۰۰۷).

پروژه محلی سازی اسلام از طریق مداخله در موسسات و رهبری دینی و سازماندهی مجدد آنها، با سیاست آمیزش و بومی‌سازی فرهنگی مسلمانان به‌عنوان مهاجر و شهروند، همراه شد. تفاوت‌های فرهنگی مسلمانان به‌عنوان یک اختلاف فرهنگی با شهرنشینی تلقی می‌شود. درک عمومی از مسلمانان به‌عنوان مهاجر، فردی است بی‌علاقه به کار، به‌شدت سنتی، بسیار سخت‌گیر نسبت به زنان، بسیار کند در یادگیری زبان انگلیسی و اخیراً هم بی‌علاقه به پذیرفتن فرهنگ استرالیایی.

به این ترتیب تفاوت‌های فرهنگی به مقاومت فرهنگی تبدیل شده و در مورد مسلمانان، دیدگاه‌های افراطی و خطر رادیکالیسم و خشونت افراط گرایان شدت گرفته است. جان هوارد، نخست وزیر سابق استرالیا، مسلمانان را به خاطر بی‌توجهی به آموختن زبان انگلیسی به‌عنوان نشانه بی‌علاقگی شان به آمیختن با استرالیایی‌ها و احترام نگذاشتن به فرهنگ این کشور به‌ویژه در مورد رفتار منصفانه با زنان، مورد انتقاد قرار داد. اظهارات پیتر کاستلو مبنی بر این که در استرالیا چیزی به نام شریعت نیست، این باور اولیه در مورد اسلام را که یک فرهنگ عقب مانده، متعصب و جدایی طلب است، تقویت کرد غافل از اینکه شریعت ممکن است چه مفهوم و اهمیتی برای مسلمانان استرالیا، برای مثال در مورد قوانین خانواده و ارث داشته باشد.

آن چنان‌که پیتر کاستلو، معاون نخست وزیر وقت استرالیا گفته بود، اسلام ترکیه‌ای در این کشور به‌عنوان یک الگو شناخته می‌شود. اسلام ترکیه‌ای نه تنها تحت نظارت دولت ترکیه قرار دارد بلکه برعکس لبنانی‌ها، تحت تاثیر جریان‌های سیاسی خاورمیانه نیز نیست و مهاجران مسلمان ترکیه به خاطر اسطوره ملت خود در گالیپولی، هویت استرالیایی منحصر به فردی کسب کرده‌اند. افزایش اقبال عمومی به دیدار از گالیپولی به‌ویژه میان نسل جوان استرالیایی‌ها، برگزاری مراسم رسمی یادبود توسط دولت استرالیا در روز ANZAC در گالیپولی و اخیراً هم تصویب حق رژه برای استرالیایی‌های ترک تبار در روز مذکور، به بهتر شدن این رابطه خاص کمک کرده است. علاوه بر این، در سیاست‌های دولت برای ترویج "همبستگی اجتماعی"، مسلمانان ترک به‌عنوان متحد و "میانه‌رو"های خوب در نظر گرفته شده‌اند.

بنیاد همبستگی بین فرهنگی، به‌عنوان یکی از حامیان این کنفرانس، نقش فعالی در برنامه‌های ترویجی فعالیت‌های نسل جوان و گفت‌وگوی بین ادیان ایفا کرده است.

نتیجه‌گیری

امنیتی‌سازی اسلام و مسلمانان در غرب، واکنش دولتی است که خود را در معرض خطر مهاجران می‌بیند (بیگو، ۲۰۰۲: ۶۸). استراتژی تشدید نظارت و کنترل یک گروه خاص جامعه، واکنشی به اثرات جهانی شدن روی حاکمیت سرزمینی است که دولت آن با چرخه‌ای از تهدیدهای نامرئی خطرناک - تروریست‌ها، جنایتکاران بین‌المللی - مواجه شده است. واکنش دولت، تشدید طبقه‌بندی‌ها به‌منظور محافظت و دفاع از مشروعیت قانونی خود به‌عنوان یک واحد حمایتی بوده است. مسلمانان توسط نوعی دولت فراملی متشکل از یک حوزه‌ی عمومی فراملی (که شاهد حوادث خطرناک و اصلاح و یکپارچه‌سازی قوانین و سیاست‌ها بوده) به "مهاجر" و مظنون تبدیل شده‌اند.

یک مساله مهم در زمینه هماهنگی مسلمانان با غرب، تنوع قومی و ماهیت بومی سازمان‌های مذهبی جوامع مسلمان است که اغلب مبتنی بر مسجدها بوده است. یکی از اهداف مهم تعدیل اسلام، بومی‌سازی و ملی‌سازی آن به‌عنوان استراتژی ادغام سازمانی اسلام در جوامع دیاسپورا و ترویج یک سازمان ملی به‌جای شبکه بین‌المللی است.

گروه‌های ترک مقیم آلمان و استرالیا به‌خاطر نقش مهم روابط میان دولت‌ها در پذیرش مهاجران ترک به‌عنوان کارگر و سازماندهی بوروکراتیک اسلام توسط دولت ترکیه، وضعیت متمایزی نسبت به سایر مهاجران دارند. نقش "دیانت" در آلمان به‌خاطر رویکرد دولت آلمان تا سال ۱۹۹۸ که به سختی اجازه مهاجرت می‌داد، بسیار مهم بود. به این معنی که دیانت، پیاده کردن اسلام ترکیه‌ای - مساجد، آموزش مذهبی، انتصاب روحانیان - برای شهروندان ترک را که موقتاً در آلمان زندگی می‌کردند، برعهده داشت. در استرالیا نیز، دیانت نیازهای مذهبی مهاجران ترک را پاسخ می‌داد برخلاف مهاجران مسلمان لبنان که زندگی اجتماعی برآمده از خانواده و شبکه‌های روستایی شان، مدیریت مساجد را برعهده داشت. آشفتگی سیاست‌ها درباره رهبری مذهبی اسلامی و ادعای نمایندگی مسلمانان استرالیا، در تقابل کامل با پیاده کردن اسلام دولتی توسط دولت ترکیه برای مهاجرانش بود.

بعد از حملات ۱۱ سپتامبر و حملات تروریستی بعدی در اروپا به ویژه بمب‌گذاری انتحاری مسلمانان بریتانیایی پاکستانی الاصل، رهبری دینی و سیاست تحت نظارت شدید قرار گرفت. با افزایش نگرانی در مورد تجانس بیشتر مسلمانان، دولت‌های آلمان و استرالیا سیاست مداخله در اسلام از راه تقویت میانه‌روها و طرد افراط‌گرایان را در پیش گرفتند. یکی از استراتژی‌های اصلی برای حمایت از میانه‌روها، ایجاد شوراهای مشورتی مسلمانان و حمایت سیاسی دولت از رهبران میانه‌رو اسلامی و موسساتشان بود. به دلیل روابط میان دولت‌ها در زمینه مدیریت اسلام، موسسات ترک به‌عنوان میانه‌رو مورد حمایت زیادی قرار گرفتند و در استرالیا، ترکیه به‌عنوان "الگوی جامعه مسلمان سکولار" از سوی یک سیاستمدار دولتی برجسته معرفی شد. روابط نزدیک میان ترکیه و استرالیا در زمینه گرامیداشت گالیپولی به مطرح شدن هر چه بیشتر ترک‌ها به‌عنوان مسلمانان میانه‌رو در گفتمان ضد تروریسم کمک کرد.

برخلاف همه تلاش‌های انجام شده برای محلی‌سازی اسلام از راه حمایت از مهاجران مسلمان ترک به‌عنوان میانه‌رو، منطق یکپارچه‌سازی سیاست و بازنمایی مسلمانان به‌عنوان "مظنون"، هر نوع تلاش در تمایز جمعی را از بین می‌برد. اثرات حکومت فراملی به‌واسطه ایجاد حوزه‌ی عمومی غربی که در آن تماشاگران -

شهروندان شاهد حوادث تروریستی هستند، به همراه یکپارچه‌سازی قوانین با انتقال سیاست، موجب جدایی مسلمانان از زمینه اجتماعی و فرهنگی شان می‌شود. تاکید بر تجانس و "آزمون شهروندی" نه به‌عنوان ابزار ارزیابی مبتنی بر حقوق و مسئولیت‌های قانونی بلکه در زمینه فرهنگی و اخلاقی به‌کار می‌رود. آن‌گونه که ICG گزارش می‌دهد، آزمون‌های شهروندی (تابعیت) در آلمان به‌جای آشنایی با حقوق و وظایف، بیشتر در مورد سازگاری با افکار عمومی کنونی است.

BIMPR(Bureau of Immigration, Multicultural and Population Research)(۱۹۹۵).

Bigo, Didier (۲۰۰۲), “**Security and Immigration: Toward a Critique of the Governmentally of unease**”, In *Alternatives* ۲۷:۶۳-۹۲.

Bowen, John (۲۰۰۳), “**Two approaches to rights and religion in contemporary France**”, Pp.۳۳-۵۳ In *Human Rights in Global Perspective: Anthropological studies of rights, claims and entitlements*, edited by R. A. Wilson and J. P. Mitchell. London: Routledge.

Castles, Stephen and Kosack, Godula (۱۹۷۳). **Immigrant workers and class structure in Western Europe**. London. New York. published for the Institute of Race Relations. London. by Oxford University Press.

Castles, Stephen (۱۹۸۴). **Here for good: Western Europe's new ethnic minorities** (with Heather Booth and Tina Wallace). London : Pluto Press. ۱۹۸۴.

Community profiles, ۱۹۹۱ Census, Turkey born, Australian Government Publishing Service, Canada.

Dunn, Kevin. (۲۰۰۴), “**Islam in Sydney: Contesting Discourse of Absence**”, In *Australian Geographer* ۳۵(۳):۳۳۳-۳۵۳.

Emerson, Michael & Tocci, Nathalie (۲۰۰۴), **Turkey as a Bridgehead and Spearhead. Integrating EU and Turkish Foreign Policy**, EU-Turkey Working Papers No.۱/۲۰۰۴m Centre for European Policy Studies <http://www.ceps.be>.

Finkel, Andrew (۲۰۰۷), “**Turkey: torn between God and state.**”, In *Le Monde Diplomatique*, May.

Humphrey, Michael. (۱۹۹۳), “**Sectarianism and the Politics of Identity: the Lebanese in Sydney**”, Pp. ۴۴۳-۴۷۲ In *Lebanese in the World: A Century of Emigration*, edited by A. H. N. Shehadi. London: The Centre for Lebanese Studies & I.B. Tauris.

Humphrey, Michael (۲۰۰۷), “**Culturalising the Abject: Islam, Law and Moral Panic in the West**”, In *Australian Journal of Social*, Issues ۴۲(۱): ۹-۲۵, ۲۰۰۷.

Humphrey, Michael (۲۰۰۷b), “**Social inclusion/Exclusion as Social Condition or Policing Strategy in the management of Islam and Muslims in Australia**”, Presented at the *Fulbright Symposium on Muslim Citizens in the West: Promoting Social Inclusion*, the Centre for Muslim States and Societies, University of Western Australia from ۱-۳ August ۲۰۰۷.

... (2007), **Islam and Identity in Germany**, Europe Report N°181, 14 March, *International Crisis Group: Working to prevent conflict worldwide*, http://www.flwi.ugent.be/cie/documenten/islam_in_germany.pdf.

Keyman, E. Fuat and Önis. Ziya (2007), “**Globalization and Social Democracy in the European Periphery: Paradoxes of the Turkish Experience**”, In *Globalizations* 4(2): 211-228.

Koutsoukis, Jason (2006), **Costello a 'fool' over Turkey speech** The Age, September 24, <http://www.theage.com.au/articles/2006/09/23/1158431949658.html>.

Landler, Mark(2007), **German police arrest 3 in terrorist plot**, In *International Herald Tribune*, September 6, <http://www.ihf.com/articles/2007/09/06/europe/06germany.php?page=1>.

McDonald, Hamish (2007), **Islam in Australia: a diverse society finds a new voice**, In *Sydney Morning Herald*, April 28, <http://www.smh.com.au/news/national/islam-in-austalia-a-diverse-society-finds-a-new-voice/2007/04/27/1177459982288.html>.

McGrath, Catherine (2006), **Muslim Advisory Group**, In *ABC Radio AM*, February 25.

Morris, Linda (2007), **New Muslim council hopes to unite factions**, In *The Sydney Morning Herald*.

Herald, April 17 <http://www.smh.com.au/articles/2007/04/15/1.5.172598.39.html>.

Öniş, Ziya (2007). **Challenges to the State: Turkey-EU Relations in the post-Helsinki Era**, In *Turkish Studies*, 4(1): 9 – 34 URL: <http://dx.doi.org/10.1080/14005718.2007.18818>.

O'Rourke, Breffni (2005), **Europe: Berlin Departs Muslim Cleric As Debate Continues On Anti-Terror Laws**, (RFE/RL), March 23. <http://www.rferl.org/featuresarticle/2005/03/03dd6da7a-5edc-44cd-a359-cdda9de721a6.html>.

Rice- Oxley, Mark (2005), **European Anti-terror Laws Limit Free Speech**, In *The Christian Science Monitor*, October 14, <http://www.csmonitor.com/2005/10/14/p.7s.2-woeu.html>.

Silverstein, Paul A.(2005), “**Immigrant Racialization and the New Savage Slot: Race, migration and immigration in the New Europe**”, In *Annual Review of Anthropology*. Vol.34: 363-384. (doi: 10.1146/annurev.anthro.34.0818.04.12.2338).

Wacquant, Loïc(2004), “**Penal Truth Comes to Europe: Think Tanks and the 'Washington consensus on Crime and Punishment'**”, In *Crime, Truth and Justice: Official Inquiry, Discourse, Knowledge*, edited by G. Gilligan and J. Pratt. London: Willan Publishing, pp.161-180.

Yilmaz, Ihsan (2006), “**Secular law and the emergence of unofficial Turkish Islamic law**”, In *The Middle East Journal* 56(1): 113-131.

یادداشت‌ها و اشاره‌ها

۱. Islam and Identity in Germany, Europe Report N°۱۸۱ ۱۴ March, ۲۰۰۷, International Crisis Group: Working to prevent conflict worldwide.
۲. *ibid.* p.i
۳. See 'De-naturalisation of citizens with dual citizenship', European Forum on Migration,
۴. The aims and objectives of the Diyanet are set out in Article ۱۳۶ of the Turkish Constitution: 'The Presidency of Religious Affairs, which takes place in the general administration, is responsible for the execution of the duties specified in the special law in order to provide national unity and solidarity, and remain separate from all political views and thoughts in accordance with the principle of secularism.
<http://www.diyamet.gov.tr/english/tanitim.asp?id=۱۳>
۵. Prosecutions have been pursued on the basis of Article ۵۸۱۶, designed to protect Atatürk's reputation, and Article ۳۰, which forbids insults to Turkishness.
۶. Islam and Identity in Germany, Europe Report N°۱۸۱ ۱۴ March, ۲۰۰۷, International Crisis Group: Working to prevent conflict worldwide.
http://www.flwi.ugent.be/cie/documenten/islam_in_germany.pdf
۷. 'Germany's Integration Summit Clouded by Turkish Boycott', July ۱۱, ۲۰۰۷ Deutsche Welle <http://www.dw-world.de/dw/article/۰,۲۱۴۴,۲۶۷۱۳۱۵,۰۰.html>
۸. *Islam and Identity in Germany ICG Report ۱۸۱*, ۲۰۰۷.
۹. *Ibid.*, p. ۲۲
۱۰. 'Germany arrests ۳ over alleged bomb plots', Associated Press Sept. ۵, ۲۰۰۷ <http://www.msnbc.msn.com/id/۲۰۵۹۶۹۱۱/>
۱۱. 'How to fight homegrown terror?' Der Spiegel, September ۷, ۲۰۰۷
<http://www.spiegel.de/international/germany/۰,۱۵۱۸,۵۰۴۴۷۰,۰۰.html>
۱۲. Figures are cited in Kevin Dunn ۲۰۰۴. "Islam in Sydney: Contesting Discourse of Absence." *Australian Geographer* ۳۵(۳): ۳۳۳-۳۵۳
۱۳. Cited in Dunn ۲۰۰۴
۱۴. See website <http://anic.org.au/aboutus.html>. The head of ANIC is Dr Mohamad Abdalla who runs the Islamic Research Centre at Griffith University in Queensland, a government funded national centre between the University of Melbourne and University of Western Sydney